

جهانی سازی فقر و «شورش» فقرا!

بهرام رحمانی

bamdadpress@telia.com

حاشیه‌نشینان و محرومان فرانسه، این شهروندان درجه دو، در اعتراض به سیاست‌ها و عملکردهای غیرانسانی نه تنها بورژوازی دولت فرانسه، بلکه کل سیستم سرمایه‌داری جهانی و دولت‌های غرب را به نمایش گذاشتند. این اعتراضات وسیع و گسترده، ریاکاری و سیاست‌های نژادپرستانه و غیرانسانی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دولت فرانسه را نیز برملا کرد.

دولت فرانسه، در روزهای نخست اعتراضات، به جای پرداختن به مسایل اصلی و خواست مردم این مناطق محروم، آن‌ها را به مسایل «ملی» و «مذهبی» نسبت داد و حتا برخی از وزرا با آخوندهای ارتجاعی این مناطق دیدار و گفت‌گو کردند. کشوری که انقلاب کبیر فرانسه، کمون پاریس و سکولاریسم و مدرنیسم اروپایی را تجربه کرده است، اکنون سیاستمداران راست آن به جایی جوابگوی به نیازهای اقتصادی و اجتماعی مردم معترض، به گرایش‌های ارتجاعی ملی و مذهبی متوسل می‌شوند. البته ناگفته نماند، دولت فرانسه و گرایش‌های ارتجاعی مذهبی در تلاشند تا با تحریف افکار عمومی واقعیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ساکنان مناطق حاشیه‌ای شهرها که در فقر و فلاکت و ناامنی زندگی سخت و دشواری دارند را سرپوش بگذارند. واقعیت این است که اعتراضات فرانسه، ربط مستقیمی به مسایل «ملی» و «مذهبی» ندارد. و ریشه اعتراضات توده‌ای، در فقر و فلاکت اقتصادی، تبعیض، محرومیت و برخوردهای نژادپرستانه پلیس و مسئولین ارگان‌های دولتی و اساساً ریشه در سیاست‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی دولت دارد، اما دور از انتظار نیست که گرایش‌های سیاسی ارتجاعی از این مبارزات و اعتراضات بر حق توده‌های محروم و ستم‌دیده سوءاستفاده سیاسی ببرند. اعتراضات فرانسه، در واقع سرآغاز اعتراض به سیاست‌های اتحادیه اروپا، سیاست‌های جهانی‌سازی اقتصاد، و تعرض به دستاوردهای دوره گذشته کارگران و مهاجرین و پناهندگان است. از این‌رو طبیعی است که چنین اعتراضاتی نه تنها باید مورد حمایت کلیه نیروهای کارگری و کمونیستی و آزادی‌خواه قرار گیرد، بلکه کارگران و کمونیست‌های فرانسه، باید رهبری این حرکت‌ها را به عهده بگیرند تا از سوءاستفاده‌های سیاسی جریان‌های ارتجاعی راست و مذهبی و به انحراف کشاندن آن و ماجراجویی‌های آنارشیستی نیز جلوگیری به عمل آید.

از سویی اظهارات نیکولا سارکوزی وزیر کشور فرانسه که بی‌شرمانه معترضین را «تفاله‌ها» و «افراد بی‌سر و پا»، «دردسرسازان»، «مشتی‌آوباش» و... نامیده بود، خشم معترضین را برانگیخته است. شیراک رییس جمهور فرانسه نیز، سرانجام سکوت خود را شکست و پس از گذشت ده روز از اعتراضات به خبرنگاران گفت که اولویت مطلق با استقرار مجدد نظم و امنیت است. قانون باید حرف نهایی را بزند.

وزیر کشور فرانسه، طی يك سخنرانی در پارلمان این کشور، اعلام کرده است، کسانی که در تظاهرات دستگیر می‌شوند احتمال این که به کشور سابق خود برگردانده شوند، حتا آن‌هایی که اقامت فرانسه را نیز دارند، زیاد است. این هم یکی از سیاست‌های غیرانسانی دولت فرانسه، بر علیه پناهندگان و مهاجرین و به منظور جلوگیری از گسترش اعتراضات بر حق ساکنان مناطق محروم و مهاجرنشین است.

دولت فرانسه، روز چهارشنبه ۹ نوامبر ۲۰۰۵، با تصویب تدابیر ویژه‌ای در پاریس و ۳۰ شهر دیگر موقتاً وضعیت فوق‌العاده اعلام کرده است. این مصوبه به پلیس و مسئولین محلی برای برقراری «نظم» و دستگیری افراد مظنون به «قانون‌شکنی»، قدرت و اختیارات بیش‌تری می‌دهد. در عین حال، دومینیک دو ویلپن نخست‌وزیر فرانسه، اقرار کرده است که با تصدیق این که بسیاری

از مهاجران از محرومیت‌های اجتماعی رنج می‌برند، قول داده است که تدابیر تازه‌ای برای رفع تبعیض نژادی در نظر گرفته خواهد شد. نخست‌وزیر فرانسه، موقعیت کنونی را «زمان درک حقیقت برای فرانسه» توصیف کرد که در آن رویکرد این کشور برای جذب مهاجران در بطن جامعه زیر سؤال رفته است. این اولین بار است که دولت فرانسه اقرار می‌کند، باید برای مقابله با تبعیض نژادی به طور جدی قوانین ملی و شیوه‌هایش در ارتباط با اقلیت‌های نژادی، غلط بوده است. در برنامه جدید وعده داده شده است که تبعیض جدی در زمینه کار و مسکن به دقت بیش‌تری نظارت خواهد شد.

آقای دو ویلپن، همچنین اقرار کرده است که بی‌کاری، در میان صدها مشکل دیگر، در حومه شهرها بیش از چهل درصد، یعنی چهار برابر میانگین بی‌کاری ملی در فرانسه است. پیش از این کمیسیون اروپا بر علیه پنج کشور آلمان، اتریش، لوگزامبورگ، یونان و فنلاند، به خاطر نقض جدی قوانین اقدام کرده بود، اما فرانسه، در آن فهرست نبود. این هم آشکارا ابعاد تکان‌دهنده تبعیض و نابرابری در پیشرفته‌ترین و ثروت‌مندترین کشور جهان را به نمایش می‌گذارد. در حقیقت وقایع فرانسه، ماسک عوام‌فریبانه سیاست‌ها و عملکردهای راسیستی دولت‌های به اصطلاح دمکرات اروپا را کنار زد و چهره واقعی آن‌ها در مقابل قضاوت افکار عمومی مردم جهان قرار داد.

بدین ترتیب مقامات دولت فرانسه، مواضع متناقضی دارند، علاوه بر تهدید معترضین و تاکید به شیوه‌های پلیسی برای استقرار نظم و امنیت، ناچارا به گوشه‌هایی از عملکردها و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی غیرانسانی و تبعیض‌آمیز دولت در قبال مردم مناطق حاشیه‌نشین شهرها نیز اقرار می‌کنند.

اعتراضات پاریس، از ۲۷ اکتبر، در حالی شعله‌ور شد که سه جوان در اثر تعقیب پلیس، از سیم‌های سه متری حایل یک ایستگاه ترانسفورماتور برق در محله «کلیشی سن بوا» بالا می‌روند، دو تن از آن‌ها به نام‌های «بونا» ۱۵ ساله و «زید» ۱۷ سال بلافاصله جان می‌بازند، اما «متین» به بیمارستان منتقل می‌شود. کودکان فوتبال بازی می‌کردند که با آمدن پلیس وحشت‌زده می‌شوند و برای فرار از پلیس، از سیم‌های برق بالا می‌روند. مردم محل به خبرگزاری‌ها گفته‌اند که قصد داشتند برای این دو کودک جان‌باخته تشییع جنازه بگذارند، اما با اظهارات «سارکوزی»، به عنوان وزیر کشور و دومینیک دو دوبلین، نخست‌وزیر، مبنی بر این که دو جوان یاد شده بزه‌کارند و سابقه خرابکاری داشتند، احساسات مردم، به ویژه خانواده و دوستان کودکان جان‌باخته را خدشه‌دار شده و خشم مردم این محلات فقیرنشین را به دنبال داشته است. پلیس با ساکنان این محله، رفتار خشونت‌آمیزی داشته و کودکان همواره با دیدن آن‌ها وحشت‌زده شده و فرار می‌کنند.

روز بعد دادستان ایالتی در یک مصاحبه مطبوعاتی می‌گوید، در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده که این دو جوان، هیچ کار خلاف قانون انجام نداده بودند و هیچ‌گونه سابقه بزهکاری نیز نداشتند. بنابراین نتیجه تحقیقات داستانی نشان‌دهنده این واقعیت است که مقامات دولت فرانسه، برای سرپوش گذاشتن به سیاست‌های غیرانسانی‌شان به چه دروغ‌هایی متوسل می‌شوند.

همچنین وکیل خانواده دو جوان «ژان پیر مینارد»، گفته است که سنوال این است که چرا جوانانی که هیچ قانونی نشکسته‌اند پلیس را چنین تهدیدی برای امنیت خود می‌شمارند؟ چرا با چنین وحشتی از پلیس می‌گریزند.

در این مورد یکی از ساکنان محله کلیشی سن بوا، به خبرنگار فیگارو گفته است: «پلیس در محلات ما نقش کابوی را بازی می‌کند و به ارباب ما می‌پردازد. اما وقتی ما به آن‌ها احتیاج داریم، سر و کله‌شان پیدا نمی‌شود.»

مناطق حاشیه‌ای پاریس، گتوهایی هستند که بخشی از پاریس بزرگ محسوب می‌شوند. کلیشی سن بوا، که اعتراضات از آنجا آغاز شد، یکی از فقیرترین محلات حومه پاریس است. ۸۰ درصد ساکنان آن مستاجرانی هستند که جتا خانه‌هایشان ۵۰ سال است تعمیر نشده است. نیمی از جمعیت آن زیر ۲۵ سال است و بی‌کاری در این‌جا بیش‌تر و چندین برابر از سراسر کشور است.

بنا به نوشته سایت بی‌بی‌سی، رقم بی‌کاری کسانی که مدرک دانشگاهی دارند در کل فرانسه ۵ درصد است، اما آن‌ها که تبار آفریقایی دارند، ۲۶/۵ درصد بی‌کار هستند. رقم بی‌کاران در برخی محلات را ۵۰ درصد ذکر کرده‌اند. این وضعیت رغبت بسیاری از دانش‌آموزان را برای ادامه تحصیل از بین برده است. و رقم بالایی از دانش‌آموزان بدون این که مدرک پایان تحصیل بگیرند ترك تحصیل می‌کنند.

فقر و نژادپرستی و سرکوب‌های پلیسی در این گتوها در هم آمیخته است. ساکنان این گتوها، شهروندان درجه دو محسوب می‌شوند. گفته می‌شود ۵۰ درصد جوانان این گتوها بی‌کار هستند. گاردین در سرمقاله خود بعد از اعتراضات اخیر در مورد اظهارات سارکوزی، وزیر کشور، نوشت: «زبان او همیشه راست افراطی است و همین مساله است که او را به سیاست‌مدار مورد علاقه رسانه‌ها تبدیل کرده است. اصولاً سیاست‌مداران راست نه تنها در فرانسه، بلکه در اروپا، از سیاست‌هایی دفاع می‌کنند که به فقر و تبعیض نژادی منجر می‌شود. از سوی دیگر آن‌ها عواقب وخیم این سیاست‌ها را به وسیله‌ای برای نژادپرستی و به عنوان اهرمی برای جمع‌آوری رای تبدیل می‌کنند. سیاست‌های تبعیض‌گرایانه، رشد فزاینده فقر در سال‌های اخیر بر علیه مهاجرین و پناهندگان برخوردارهای غیرانسانی از جمله عوامل مهمی هستند که به اعتراضات توده‌ای اخیر فرانسه، منجر شده است.»

دولت فرانسه، روز سه‌شنبه ۸ نوامبر، به دنبال سخنان دومینیک دو ویلپن که هشدار داده بود با قانون‌شکنان قاطعانه برخورد خواهد کرد، ضمن افزایش حضور پلیس، مقررات منع رفت و آمد شبانه در مناطقی که حرکتهای اعتراضی در جریان است را به مرحله اجرا گذاشته شده است. موج اعتراضات به ۳۰۰ شهر در سراسر فرانسه کشیده شده است. این نخستین بار از زمان جنگ‌های استقلال الجزایر در سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲، در فرانسه است که دولت، مقررات منع رفت و آمد وضع می‌کند. براساس مصوبه هیات دولت، مقامات محلی در مناطقی که اعتراضات در جریان است به منظور خاتمه دادن به ناآرامی‌ها به وضع مقررات منع رفت و آمد مبادرت ورزند. مصوبه هیات دولت همچنین دست پلیس را باز می‌گذارد تا به همه اماکن مورد نظرشان برای تفتیش وارد شوند. گفته می‌شود حدود هشت هزار مامور پلیس تا دندان مسلح و با هلیکوپتر و دیگر ابزارهای نظامی ضدشورش، در مناطق فقیرنشین حومه پاریس، مستقر هستند. علاوه بر این نخست‌وزیر دستور داده است هزار و پانصد مامور دیگر پلیس و ژاندارمری به منظور کمک به پلیس به این منطقه اعزام شوند. براساس اخبار منتشر شده، صدها نفر از معترضین دستگیر و یا با حملات پلیس زخمی شده‌اند.

مردم مناطق محروم شهرهای فرانسه، در اعتراض به سیاست‌های غیرانسانی و تبعیض‌آمیز دولت، هزاران وسیله نقلیه و مغازه و اماکن دولتی را به آتش کشیده‌اند. همچنین دو کلیسا و سه مدرسه نیز مورد حمله برخی از معترضین قرار گرفته است. حمله به اماکنی چون کلیسا و مدرسه، قبل از هر چیز حقانیت مبارزه را در نزد افکار عمومی خدشه‌دار می‌سازد. به ویژه ژورنالیسم بورژوازی، برای این که معترضین را به خشونت متهم سازد حمله به این اماکن را برجسته‌تر می‌کند. در چنین موقعیتی ضمن شرکت و یا حمایت و پشتیبانی از اعتراض و اعتصاب و راهپیمایی توده‌های حومه شهرهای فرانسه، نباید به ماجراجویان و فرصت‌طلبان اجازه داد تا با درست کردن خوراک تبلیغاتی برای گرایش‌های راست، به مبارزه طبقاتی و اجتماعی لطمه بزنند.

شایان ذکر است که دولت فرانسه و جناح‌هایی بورژوازی بین‌المللی اعتراض مردم فقیر و تحت ستم مناطق فقیرنشین را «خشونت‌طلب» نامیده‌اند. به قول مقاله لوموند دیپلماتیک، «در قلب اروپا آن‌ها، در اطراف آتش گرفته پاریس اوپاش نیستند غارت شدگان‌اند»، ابتدا باید از وجود خشونت اقتصادی سخن گفت که توسط جهانی شدن لیبرالی اقتصاد و استیلای سلطه‌گران اعمال می‌شود. نابرابری‌های اجتماعی ابعاد بی‌سابقه پیدا کرده‌اند که تحمل‌ناپذیر است. نیمی از بشریت در شرایطی به سر می‌برند که مطابق تعاریف ارگان‌های بین‌المللی بدان فقر اطلاق می‌شود. بیش از يك سوم از ساکنین کره زمین زیر خط فقر قرار دارند، ۸۰۰ میلیون نفر از کمبود مواد غذایی رنج می‌برند، نزدیک به يك

میلیارد نفر بی‌سوادند، ۱/۵ میلیارد نفر آب آشامیدنی ندارند... هر چند غیرقابل تصور به نظر می‌آید اما این میلیاردها نفرین شده کره خاکی از لحاظ سیاسی آرام‌اند. شاید این بزرگ‌ترین معمای عصر ما باشد: تعداد فقر از همیشه بیشتر و تعداد شورش‌ها از همیشه کمتر است. آیا چنین وضعیتی دوام می‌آورد؟

اکنون توده‌های جان به لب رسیده مناطق محروم پاریس و دیگر شهرهای فرانسه، معادلات و رویاهای بورژوازی را بر هم زده‌اند. فقط حدود ده درصد از جمعیت فرانسه را مهاجران، از جمله اهالی مستعمرات سابق این کشور، و فرزندان آنان تشکیل می‌دهند که در فرانسه متولد شده‌اند، در حالی که ارقام معترضین بسیار بالاست. آقای «نادر دندون»، از نویسندگان شناخته شده در منطقه خود که سنین کودکی‌اش را در شهر «لیل سن دونی» در شمال پاریس، گذرانده، به خبرنگار سایت خبری بی‌بی‌سی گفته است: ما همه فقیر بودیم، اما در کنار سیاه‌پوستان و عرب‌ها، از اروپای شرقی و خود فرانسوی‌ها نیز بودند. با گذشت دو دهه از آن تاریخ، آرایش جمعیتی این منطقه تغییر کرده است. آقای دندون، می‌گوید: در عکس‌های دوران مدرسه من، بیش‌تر از نصف بچه‌ها سفید بودند. در عکس‌های امروز یکی یا دو تا بیش‌تر نیستند. دندون، به درستی به خبرنگار بی‌بی‌سی، می‌گوید: «من چطور می‌توانم احساس فرانسوی بودن بکنم وقتی همیشه مرا «فرانسوی الجزایری تبار» می‌نامند. چند نسل طول می‌کشد تا به تبار من اشاره نشود؟ او تاکید می‌کند، مناطق اقلیت نشین و حومه‌ها، پر از کسانی است که می‌خواهند جذب جامعه‌ای و رای جمعیت اقلیت خود بشوند. من حتی يك نفر در محله‌مان نمی‌شناسم که نخواهد این‌جا را ترک کند.»

خبرنگار بی‌بی‌سی، می‌نویسد: نظر کسانی همچون نورالدین اسکیکر، کارگری جوان در نزدیکی پاریس، عمومیت بیش‌تری دارد. او می‌گوید: «من خود را يك فرانسوی تمام و کمال می‌دانم و هر کاری برای این کشور می‌کنم. این کشور مال من است.»

لیل سن دونی، از آن دسته حومه‌هایی است که مهاجرها، به ویژه از مستعمره‌های سابق فرانسه در شمال آفریقا، از دهه ۶۰ میلادی در آن‌ها اسکان داده شده‌اند. در این «حاشیه شهر»ها سطح کیفی آموزشی مدارس پایین است. بی‌کاری فزاینده و معظلی بی‌پایان است. فرار از این شرایط برای ساکنین این محلات، کار ساده‌ای نیست. فرزندان و حتی نوه‌های مهاجرها همچنان در این مناطق زندگی می‌کنند. احزاب راست و ژورنالیست بورژوازی، ساکنان این مناطق را بیش از پیش با هویت «ملی» و «مذهبی» تعریف می‌کنند. در حالی که ظاهراً در قوانین فرانسه، آمارهای رسمی که بر مبنای شاخص‌های نژادی یا مذهبی تنظیم شده باشند، ممنوع است. البته اقلیتی هستند که به جریانات ارتجاعی مذهبی تعلق دارند و می‌توانند از وضعیت پیش‌آمده در راستای اهداف سیاسی ارتجاعی‌شان سوءاستفاده کنند. از سوی دیگر جوانانی که در فرانسه متولد شده‌اند، هنوز «خارجی» نامیده می‌شوند و مورد تبعیض قرار می‌گیرند. بنابراین، سیستم سرمایه‌داری با اتکا به سیاست‌های نژادپرستانه، از يك سو انسان‌ها را به «داخلی» و «خارجی» تقسیم می‌کند و از سوی دیگر کلیه مصایب اقتصادی و سیاسی و اجتماعی که بر سر بشر می‌آورد به «خارجیان» نسبت می‌دهد تا از این طریق شاید آرای خود را در انتخابات بالا ببرد. همچنین قوانین را بر علیه مهاجرین و پناهندگان، طوری تنظیم کرده‌اند که اجباراً آن‌ها، به نیروی کار ارزان و برده‌های نوین همین سیستم ستم‌گر و استثمارگر تبدیل می‌شوند.

برای مثال در انتخابات پارلمانی و غیره، نژادپرستانی چون «لوپن»، همواره مهاجران و پناهندگان مورد تهدید قرار می‌دهند و با رکیک‌ترین و غیرانسانی‌ترین جملات آن‌ها را عامل عقب‌ماندگی و بی‌کاری و بزهکاری به جامعه معرفی می‌کنند.

پایین بودن امکانات رفاهی و خدمات عمومی و اشتغال در حاشیه شهرها، به مرور زمان فقر و محرومیت را به درون شهرها کشانده است. فاصله پایین شهرها با بالای شهرها عمیق‌تر شده است. اگر در پایین شهرها فقر و فلاکت اقتصادی و محرومیت‌ها و آسیب‌های اجتماعی غوغا می‌کند، بر عکس در بالای شهرها ثروتمندان در امنیت و رفاه و امکانات خدماتی بیش‌تری زندگی می‌کنند.

اکنون محرومان و ستمدیدگان حاشیه‌نشین جامعه ۶۰ میلیونی فرانسه، سکوت خود را در مقابل تضییقات فزاینده و فشارهای اقتصادی و اجتماعی شکسته‌اند و زنگ خطر را برای سرمایه‌داری جهانی به صدا درآورده‌اند. اکنون معترضین مناطق فقیرنشین فرانسه، با بانگ رسا دلایل اعتراض اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را به گوش جهانیان رسانده‌اند. فرانسه، سومین کشور قدرت‌مند اقتصادی کشورهای اروپایی بعد از انگلستان و آلمان و پنجمین قدرت اقتصادی جهان است. اگر دولت فرانسه، حتا موفق به سرکوب این حرکت اعتراضی فقرای حاشیه‌نشینان شود، عملا جز خاک پاشیدن روی خاکستر کار دیگری انجام نداده است؛ چرا که باز هم طولی نخواهد کشید که دوباره این اعتراضات شعله‌ور شود. راه‌حل اساسی بحران موجود، از بین بردن گتوها، ریشه‌های فقر و سیاست‌های تحقیرآمیز و نژادپرستانه و تامین زندگی برابر همه شهروندان فرانسه، بدون توجه به ملیت و جنسیت و منطقه است.

قطعا اگر طبقه کارگر فرانسه، در این حرکت‌ها دخیل شود و این اعتراضات را رهبری کند قطعا اوضاع بسیار متحول شده و مسئله انقلاب‌های اجتماعی مانند اوایل قرن گذشته در اروپا، به مسئله سیاسی و اجتماعی روز تبدیل خواهد شد. بی‌شک افق و چشم‌انداز جدید سوسیالیستی و ضدسرمایه‌داری را در پیشاپیش طبقه کارگر جهان، خواهد گشود.

بنا به اقرار نیکولا سارکوزی، وزیر کشور، اعتراضات فرانسه، زخم سی ساله‌ای است که سر باز کرده است. قطعا این زخم با سرکوب‌های پلیسی و تزییق مسکن، درمان اساسی نخواهد شد، بلکه فقط تحولات جدی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به نفع محرومان، مهاجران، پناهندگان و کارگران است که آرامش مجدد را به فرانسه باز می‌گرداند.

مسئله دست‌اندرکاران اعتراضات اخیر با متحد کردن توده‌های محروم و معترض حاشیه‌نشینان و تشکیل شوراهای محلات، خود را برای ادامه مبارزه هدفمند طبقاتی، و جلوگیری از ماجراجویی‌های آنارشیستی و سوءاستفاده جریان‌ات ارتجاعی «ملی» و «مذهبی» از این اعتراضات و پیگیری مطالبات و خواست‌های توده‌های معترض آماده خواهند شد.

اگر بورژوازی در اتحادیه اروپا، به دنبال اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی خود است، قاعدتا طبقه کارگر و نیروهای چپ و آزادی‌خواه و کمونیست و همه محرومان ساکن حاشیه‌های شهرهای اروپا نیز باید در يك صف متحد و متشکل طبقاتی، اهداف اقتصادی، سیاسی، انسانی و اجتماعی هماهنگ سازند.